

زمینه‌یابی افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی (مطالعه موردی دانشگاه مازندران)^۱

حجت صفار حیدری^۲،
ابراهیم صالحی عمران^۳
انسبه منتظری جویباری^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۰/۴

چکیده

طی سال‌های اخیر، شمار زنان علاقه‌مند به تحصیلات دانشگاهی افزایش یافته است. این علاقه‌مندی به گونه‌ای است که در حال حاضر ۶۰ درصد متقاضیان ورود به دانشگاه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. بر این اساس، این تحقیق بر آن است تا بررسی دلایل افزایش مشارکت زنان در بخش آموزش عالی را مورد بررسی قرار دهد. برای انجام دادن این تحقیق دانشجویان دختر دانشگاه مازندران به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسش‌نامه محقق ساخته بود که بر اساس طیف لیکرت تنظیم یافته بود. نتایج به دست آمده نشان داده است که افزایش مشارکت دلایل گوناگونی داشته است. از میان پاسخ‌دهندگان ۷۷ درصد نیل به شغل و حرفه مناسب در بازار کار، ۸۴ درصد کسب درآمد اقتصادی و منافع بیشتر در آینده، ۷۴ درصد تحت تأثیر

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته برنامه‌ریزی آموزشی از دانشگاه مازندران می‌باشد.

۲. استادیار دانشگاه مازندران - Email: H.Saffar@umz.ac.ir

۳. دانشیار دانشگاه مازندران - Email: edpe60@hotmail.com

۴. کارشناس ارشد برنامه‌ریزی آموزشی

فرایند جهانی شدن، ۷۴ درصد رقابت برای کسب پایگاه اجتماعی، ۷۹ درصد دستیابی به فرصت های برابر آموزشی را از جمله دلایل اشتیاق خود به برخورداری از تحصیلات دانشگاهی اعلام نموده اند. این نتایج حاکی از آن است که زنان می کوشند تا از فرصت های به دست آمده برای بهبود وضعیت خود استفاده نمایند.

واژه های کلیدی: مشارکت زنان، آموزش عالی، نظریه، دانشگاه

مقدمه

تفاوت های جنسیتی، به طور عام، و شکاف جنسی در آموزش، به طور خاص، از موانع اصلی و اساسی رشد و توسعه اقتصادی به شمار می آید. تجربه دهه های اخیر کشور های در حال توسعه مبین آن است که افزایش سرمایه گذاری در نیروی انسانی، به ویژه آموزش زنان، زمینه لازم را برای دستیابی به رشد اقتصادی بالاتر و رفاه اجتماعی بیشتر مهیا می سازد. تبعیض جنسیتی (۱)، در هر شکل آن، سبب می شود که زنان نتوانند فعالانه در جامعه به فعالیت بپردازند. از آن جا که حضور و مشارکت زنان در حکم نیمی از نیروی بالقوه کار می توانند نقش مؤثری در پیشرفت جامعه داشته باشند، از بین رفتن تفاوت ها و شکاف های جنسیتی (۲) در بخش های گوناگون اقتصادی و آموزش و پرورش، نه تنها به «برابری» (۳) بیشتر بلکه به «کارایی» (۴) بالاتر می انجامد (عمازاده، ۱۳۸۲). تجربه کشور های جنوب شرقی آسیا نشان داده است که سرمایه گذاری در آموزش زنان موجب افزایش تولید اجتماعی می شود و زمینه را برای رشد و توسعه بیشتر فراهم می سازد (کامرون و دیگران؛ ۲۰۰۱: ۶۶۶). امروزه شاید هیچ صاحب نظری منکر این ولحقت نباشد که جامعه ایران تقریباً در دو-سه دهه گذشته، خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)، تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و آموزشی خطیری را سپری کرده است. یکی از مهمترین این تحولات، بسان بسیاری از کشور های در حال توسعه، گسترش آموزش عالی در سطوح و مقاطع گوناگون بوده است. این رویداد با حضور و مشارکت زنان و دختران در آموزش عالی همراه بوده است. این تحول مهم در جامعه ایران، یعنی گسترش آموزش عالی به طور اعم و افزایش مشارکت زنان در آن به طور اخص، از ابعاد گوناگون قابل بررسی و تأمل است.

بعنوان مثال، آمار رسمی در استان مازندران نشان از افزایش حضور زنان در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی دارد، به طوری که در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵ در حدود ۳۸ درصد از

تعداد کل دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی استان را (به استثنای دانشگاه آزاد)، زنان به خود اختصاص داده‌اند و در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ این سهم به ۵۲/۴۲ درصد رسید، یعنی به طور متوسط هر ساله ۴۷ درصد از دانشجویان کل دانشگاه‌های استان مازندران را زنان تشکیل می‌دهند که نشان از رشدی معادل ۱۴/۴ درصد دارد (سالنامه آماری مازندران، ۱۳۸۴).

بررسی‌های جدید نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های جوامع در دهه‌های اخیر گسترش آموزش عالی و مشارکت زنان در آموزش عالی است. با توسعه مشارکت و حضور زنان در آموزش و پرورش عمومی و به ویژه آموزش عالی، زنان شانس بیشتری پیدامی‌کنند که به طور اساسی در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ایفای نقش کنند (قانعی راد، خسروخاور، ۱۳۸۵). لذا مشارکت زنان در آموزش عالی بسیار حیاتی است، چرا که با بهره‌گیری از تجارب آموزش عالی، مشارکت و حضور زنان در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بیشتر خواهد شد و به عنوان عناصر فعال در فرایند شکل‌گیری ملت و دولت ایفای نقش خواهند کرد (صالحی، ۲۰۰۲).

توسعه آموزش عالی و مشارکت زنان در آموزش عالی در جوامع گوناگون بر اساس مدل‌های تئوریک مختلفی مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته است. این نظریه‌ها که شامل نظریه سرمایه انسانی، نظریه هزینه-فایده، نظریه تضاد طبقاتی، نظریه جهانی شدن و نظریه فمینیسم می‌باشد، مفروضاتی را در زمینه مشارکت زنان و گسترش آموزش عالی مطرح نموده‌اند که حائز اهمیت‌اند. این نظریه‌ها هر کدام عواملی از جمله: درآمد اقتصادی بیشتر، افزایش خصوصی و اجتماعی، افزایش پایگاه اجتماعی، عرضه نیروی انسانی با تحصیلات عالی در بازار کار (مدرک‌گرایی)، دسترسی به روابط قدرتی جدید و مشارکت بیشتر زنان در آموزش عالی را از عوامل اصلی گسترش آموزش عالی و افزایش مشارکت زنان در آن دانسته‌اند (صالحی، ۱۳۸۳). لذا با توجه به مطالب و نظریات مطرح شده و آمار مربوط در این زمینه، این مقاله در صدد است تا عواملی را که در افزایش میزان مشارکت زنان در بخش آموزش عالی استان مازندران تاثیر گذار بوده، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. زیرا انجام دادن پژوهش‌ها و تحقیقات مستمر و بررسی و تحلیل کارشناسانه در زمینه افزایش زنان در آموزش عالی و ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی برای آنان، راهنمای مناسبی برای مجموعه تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی آموزشی کشور فراهم خواهد ساخت.

بر این اساس پرسش هایی که به طور خاص در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است، عبارتند از:

۱- آیا زنان برای دسترسی به شغل و حرفه مناسب در بازار کار به آموزش عالی روی آورده اند؟

۲- آیا زنان برای کسب درآمد اقتصادی و منافع بیشتر در آینده به آموزش عالی روی آورده اند؟

۳- آیا فرایند جهانی شدن سبب افزایش مشارکت زنان در بخش آموزش عالی شده است؟

۴- آیا رقابت بر سر پایگاه اجتماعی سبب افزایش مشارکت زنان در بخش آموزش عالی شده است؟

۵- آیا پدید آمدن سیاست فرصتهای برابر آموزشی در افزایش مشارکت زنان در بخش آموزش عالی تاثیرگذار بوده است؟

بررسی کمی مشارکت زنان در آموزش عالی مازندران

آموزش عالی در ایران در طی سالهای بعد از تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳) تا سال ۱۳۸۴ خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی ایران، چه از لحاظ تعداد دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی و چه از لحاظ تعداد پذیرفته شدگان، دانشجویان، دانش آموختگان، اعضای هیأت علمی و موارد دیگر دارای رشد قابل ملاحظه ای بوده است. بنابراین گسترش آموزش عالی مازندران با توجه به مؤلفه ها و زیر مجموعه های مذکور قابل بررسی است.

پذیرفته شدگان: مرور اسناد، آمار و ارقام مربوط به تعداد پذیرفته شدگان زن در مراکز آموزش عالی استان مازندران در طی سال های ۱۳۷۵ الی ۱۳۸۵ نشانگر رشد قابل توجهی می باشد. همان گونه که در جدول شماره ۱ ملاحظه می شود، از کل تعداد پذیرفته شدگان دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی استان مازندران در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵، که در حدود ۷/۴۹۱ نفر بوده اند، تعداد ۲۹۸۸ نفر از آنان را زنان تشکیل می دادند که سهم آنان از کل پذیرفته شدگان استان، ۳۹/۸ درصد بوده است. در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰ درصد پذیرفته شدگان زن در مراکز آموزش عالی استان به ۵۰/۹۵ درصد رسید و با کمی نوسان در سالهای تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱ و ۸۳-۱۳۸۲، این سهم در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ به ۵۰/۷ درصد رسید. اگر میانگین این دوره ده ساله را در نظر بگیریم، به طور متوسط هر ساله ۶۷/۹۸ درصد از پذیرفته شدگان مراکز آموزش عالی استان مازندران زن می باشند و از رشدی معادل ۱۰/۸۶ درصدی بر خوردار بوده اند.

دانشجویان: همان گونه که در جدول شماره ۱ ملاحظه می شود، قبولی تعداد دانشجویان دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی استان مازندران، طی دهه اخیر روند صعودی داشته است به طوری که در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵ از تعداد کل دانشجویان استان، در حدود ۳۸/۰۹ درصد دانشجویان را زنان به خود اختصاص داده‌اند. این تعداد در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ به ۵۲/۴۲ درصد رسید که حکایت از رشد قابل ملاحظه در طی این سال ها دارد. اگر میانگین این دوره ده ساله را در نظر بگیریم، به طور متوسط هر ساله ۴۷ درصد از دانشجویان مراکز آموزش عالی استان مازندران را زنان تشکیل داده‌اند که رشدی معادل ۱۴/۴ درصدی را نشان می‌دهد.

دانش آموختگان: رشد تعداد دانش آموختگان دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی دولتی مازندران طی دهه اخیر نوساناتی داشته است، با وجود این در طی سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵، ۳۲/۴۶ درصد از کل دانش آموختگان دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی استان را زنان تشکیل داده‌اند. اما علی‌رغم وجود نوساناتی در طی این سالها بالاخره در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴، این سهم به ۵۲ درصد رسید.

جدول ۱- تعداد پذیرفته شدگان، دانشجویان و دانش آموختگان زن
در آموزش عالی مازندران (به استثنای دانشگاه آزاد)

سال تحصیلی	تعداد پذیرفته شدگان			تعداد دانشجویان			تعداد دانش آموختگان		
	کل	زنان	درصد زنان	کل	زنان	درصد زنان	کل	زنان	درصد زنان
۱۳۷۵-۱۳۷۶	۷۴۹۱	۲۹۸۸	۳۹/۸۸	۲۰۹۱۶۳	۱۰۱۹۴	۳۸/۰۹	۳۵۳۳	۱۱۴۷	۳۲/۴۶
۱۳۷۶-۱۳۷۷	۸۳۷۹	۳۵۰۳	۴۱/۸۳	۲۳۸۶۸۷	۱۱۸۲۱	۳۹/۶۵	۴۷۸۳	۱۶۱۴	۳۳/۷۴
۱۳۷۷-۱۳۷۸	۹۱۰۶	۴۲۶۷	۴۶/۸۵	۲۶۷۶۵۰	۱۳۵۷۲	۴۳/۱۸	۹۱۰۶	۴۲۶۷	۴۶/۸۵
۱۳۷۸-۱۳۷۹	۱۰۲۲۲	۴۵۵۷	۴۴/۵۸	۲۹۹۳۳۳	۱۵۲۶۹	۴۳/۷	۵۵۳۴	۲۱۶۴	۳۹/۱۰
۱۳۷۹-۱۳۸۰	۱۲۶۵۹	۵۶۷۸	۴۴/۸۵	۳۴۶۳۴۲	۱۸۱۳۵	۴۶/۸۵	۶۵۸۸	۲۹۰۸	۴۴/۱۴
۱۳۸۰-۱۳۸۱	۱۱۵۲۶	۵۸۷۳	۵۰/۹۵	۳۷۸۳۶۵	۲۰۱۴۰	۵۰/۴۱	۵۳۷۴	۲۲۵۶	۴۱/۹۷
۱۳۸۱-۱۳۸۲	۳۷۲۰	۶۶۱۱	۴۸/۱۸	۴۱۲۸۴۸	۲۱۹۴۵	۵۲/۶۴	۷۰۸۷	۲۲۰۱	۳۱/۰۵
۱۳۸۲-۱۳۸۳	۷۵۱۴	۸۹۵۶	۵۱/۱۸	۴۹۳۴۲۰	۲۵۴۳۳	۵۰/۴۵	۵۳۰۷	۲۳۸۲	۴۴/۸۸
۱۳۸۳-۱۳۸۴	۸۰۷۲	۹۱۸۳	۵۰/۸۱	۵۴۹۵۷۰	۳۰۶۶۱	۵۲/۵۶	۵۴۶۴	۲۵۷۶	۴۷/۱۴
۱۳۸۴-۱۳۸۵	۰۴۰۱	۱۰۳۵۳	۵۰/۷۴	۶۵۶۸۴۷	۳۶۵۹۷	۵۲/۴۹	۸۰۳۵	۴۱۸۶	۵۲/۰۹

مأخذ: سالنامه آماری مازندران، ۱۳۸۴

تبیین نظری

برای تبیین رشد آموزش عالی زنان در مراکز آموزش عالی نظریه های گوناگونی ارائه شده است که مفروضات این نظریه ها زمینه اصلی مطالعه کنونی را شامل می گردد.

۱- **نظریه سرمایه انسانی**^۱: بر اساس این نظریه، افراد برای خود سرمایه گذاری می کنند تا بتوانند در بازار کار آینده جایگاهی به دست آورند (صالحی، ۱۳۸۰). نظریه سرمایه انسانی از دو جنبه «عمومی و فردی» به این موضوع پرداخته است. از جنبه عمومی یا کلان، فرض می کند که گسترش آموزش عالی یک نوع سرمایه گذاری اجتماعی است که رشد اقتصادی را افزایش می دهد. بنابر این افزایش خدمات آموزش منجر به افزایش ذخیره نیروی انسانی در اجتماع و در نهایت افزایش تولید مالی و رشد اقتصادی خواهد شد. از جنبه فردی یا خرد، نظریه سرمایه انسانی تأکید خاص بر میزان بازگشت خصوصی آموزش عالی به وسیله افراد دارد. در این تعبیر، فرض آن است که آدمی برای کسب درآمد و منفعت می کوشد تا در طی زمانی معین در آموزش عالی سرمایه گذاری کند (صالحی، ۱۳۸۳). با توجه به این تعریف، بهره مندی زنان از آموزش عالی سبب افزایش توان و مشارکت در تصمیم گیری آنها در جامعه و خانواده می شود (شادی طلب، ۱۳۸۲). یعنی زنان به عنوان منابع انسانی با سرمایه گذاری در آموزش عالی خود می توانند با احراز شغل و حرفه مناسب در بازار کار، هم درآمد فردی خود را افزایش دهند و هم موجب رشد اقتصادی جامعه خود شوند.

۲- **نظریه هزینه-فایده**^۲: «نظریه هزینه-فایده جنبه دیگری از رویکرد اقتصادی به مشارکت و گسترش آموزش عالی است که به عنوان یک چارچوب عملی به وسیله برنامه ریزان و دانشجویان مورد استفاده قرار گرفته است. این نظریه که آدمی را در سطح کلان موجودی حسابگر معرفی می کند می تواند جزء نظریه سرمایه انسانی باشد. زیرا نظریه مذکور نیز مانند نظریه سرمایه انسانی آموزش عالی را بیشتر از زاویه فایده های اقتصادی آن مورد تحیل قرار می دهد.

۳- **نظریه جهانی شدن**^۳: افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی یک واقعیت جهانی است. امروزه در اکثر کشورهای دنیا نقشهای جنسیتی عقیداً تغییر پیدا کرده و در راستای افزایش

1. Human capital
2. Cost-benefit
3. Globalization

مشارکت زنان در کلیه امور اجتماعی از جمله آموزش عالی پیش می‌رود. در نظریه جهانی شدن، افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی بخشی از روندی ملاحظه می‌گردد که کل جوامع پیشرفته و فرا صنعتی را تحت تأثیر قرار داده است (ودادهیر، ۱۳۸۰). در صورتی که تحول بنیادین جوامع در عصر جهانی شدن سبب تغییر در بازار کار، مناسبات تولید، افزایش تقاضا برای کار با توجه به دگرگونی اقتصادی، علمی اطلاعاتی و صنعتی باشد، با خود افزایش بهره‌وری و نیز کاهش مولد را در پی دارد (اورلف، ۲۰۰۲). بنابراین رشد آموزش عالی زنان را باید در این راستا ارزیابی نمود (کارنامه حقیقی، اکبری، ۱۳۸۴). بر این اساس، زنان با برخورداری هر چه بیشتر از آموزش عالی خود را برای یک جهان در حال تغییر آماده می‌نمایند. همین نکته سبب گردیده است که بسیاری از وظایف سنتی و کلیشه‌ای زنان دچار زوال گردد. و زنان امروز با استفاده از آموزش عالی به دنبال آن هستند تا نقش‌های حاشیه‌ای خود را به کنار نهاده و نقش‌های اساسی‌تری را در عصر علم و تکنولوژی فوق مدرن بر عهده گیرند (طاهر خانی، ۱۳۸۳؛ گابینی، ۱۳۸۳).

۴- نظریه تضاد (جدال): راندل کالینز از جمله صاحب نظرانی است که در توسعه نظریه تضاد نقش مهمی داشته است. به اعتقاد کالینز، وجود تضاد طبقاتی در درون آموزش و پرورش اجتناب‌ناپذیر است. لیکن مرکز تضاد مربوط به آموزش و پرورش در بازار کار است؛ جایی که در آن سازمان‌ها با استفاده از مدارک تحصیلی، افراد را وارد مشاغل مختلف می‌کنند. بر اساس این دیدگاه، نبرد بر سر آموزش و پرورش، در واقع نبرد بین گروه‌های مافوق (که سعی بر انحصار موقعیتهای ممتاز دارند) و گروه‌های مادون (که تلاش برای ابطال این موقعیتهای دارند) است. از آنجائی که گروه‌های دارای پایگاهی برتر، به تدریج، تقاضا برای سطوح تحصیلی بالاتر را مطرح می‌کنند (تا موقعیتهای ممتاز خود را تقویت کنند) گروه‌های اجتماعی مادون نیز می‌کوشند تا از فرصت‌های آموزشی بیشتری برخوردار شوند (کالینز، ۱۹۷۷). به نظر کالینز، گسترش نظام آموزش عالی بیانگر رقابت گروه‌های دارای پایگاه‌های متفاوت می‌باشد و کمتر با نیازهای اجتماعی ارتباط دارد (کالینز، ۱۳۷۹). از این رو است که زنان با روی آوردن به آموزش عالی می‌کوشند تا در رقابت با مردان و دیگر گروه‌های ذی نفوذ جایی برای خود باز نمایند و از این طریق شانس خود را در جامعه بهبود بخشند.

۵- نظریه فمینیسم^۱: از دیگر نظریه هایی که به تبیین افزایش زنان در آموزش عالی پرداخته است نظریه فمینیسم است. مطابق این نظریه، زنان همواره در تلاش هستند از فرصت ها و حقوق برابر با مردان برخوردار شوند. در دیدگاه نظریه پردازان فمینیسم، مردان به ناحق فرصت و حقوق بیشتری را در همه عرصه ها از جمله آموزش عالی به خود اختصاص دادند. زنان با استفاده از فرصت مشارکت در آموزش عالی می کوشند تا حقوق از دست رفته خود را به دست آورند. نظریه فمینیستی معتقد است زنان باید مثل مردان از فرصت ها و حقوق مساوی برخوردار باشند بنابر این نقش و حضور زنان در دوره های مختلف آموزش عالی در جوامع مختلف را می توان با توجه به اثرگذاری دیدگاه های فمینیستی مورد تحلیل و بررسی قرار داد. کاینز در این باره توضیح می دهد که آموزش عالی زنان با توجه به دیدگاه فمینیستی شروع شد. فمینیستها عقیده دارند که زنان موقعیت محرومی در جامعه دارند. آموزش عالی زنان تجارب فردی زنان را می شناساند، اما به طور وسیع تر آنان را در ساختار های وسیع تر اجتماعی نیز جا می دهد (صالحی ۱۳۸۰).

روش تحقیق

ماهیت تحقیق: تحقیق حاضر یک تحقیق توصیفی است و با توجه به نوع سؤالات و اهداف تحقیق از روش پیمایشی استفاده شده است. این نوع تحقیق پیمایشی به مطالعات زمینه یابی یا موردی نیز معروف است (دلاور، ۱۳۸۰: ۱۴۲). در این روش (زمینه یابی) از نظرات افراد و گروه ها برای بررسی عوامل مؤثر در افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی استفاده می گردد.

جمعیت آماری: جمعیت آماری پژوهش حاضر شامل ۲۷۰۷ نفر از کلیه دانشجویان دختر دانشگاه مازندران است که در سال های تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲ و ۸۴-۱۳۸۳ وارد دانشگاه شده اند.

نمونه و روش نمونه گیری: در این تحقیق از روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای استفاده شده است. ابتدا جامعه را بر اساس رشته ها طبقه بندی نموده و با توجه به تعداد هر کدام در سال های تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲ و ۸۴-۱۳۸۳ تعداد افراد نمونه به صورت تصادفی مشخص و انتخاب شدند. دلیل انتخاب طبقات نیز بدین جهت است که تعداد نمونه مورد

مطالعه به طور مساوی میان طبقات تقسیم، و از نظر صفت متغیر مورد مطالعه همگن تر شوند. جهت تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است که مطابق آن ۳۳۶ نفر به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند و برای جمع آوری پاسخ‌ها، پرسشنامه پژوهش برای تعداد مذکور تهیه و در اختیار آنها قرار گرفت.

ابزار اندازه‌گیری: برای جمع آوری اطلاعات از پرسش‌نامه محقق ساخته استفاده شده است. پرسش‌نامه ارائه شده دارای سه بخش می‌باشد. بخش اول آن هدف از اجرای پژوهش و دستورالعمل تکمیلی پرسش‌نامه به آزمودنی‌ها ارائه شده است. در بخش دوم مجموعه‌ای از سؤالات مربوط به اطلاعات در زمینه نوع دانشکده و رشته تحصیلی و در نهایت در بخش سوم پرسش‌نامه اصلی، که براساس مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت به ترتیب از پایین به بالا (خیلی کم) با امتیاز ۱، (کم) با امتیاز ۲، (متوسط) با امتیاز ۳، (زیاد) با امتیاز ۴، (خیلی زیاد) با امتیاز ۵، تدوین شده است. برای بررسی روایی محتوایی و صوری پرسش‌نامه، پس از تهیه جدول تناظر سؤالات تحقیق با سؤالات، پرسش‌نامه در اختیار اساتید و صاحب نظران قرار گرفت و پس از رفع اشکالات و انجام دادن اصلاحات لازم فرم نهایی پرسش‌نامه تهیه گردید. جهت تعیین پایایی، پرسش‌نامه بر روی ۳۵ نفر اجرا شد و پس از نمره‌گذاری با استفاده از روش آلفای کرونباخ، ضریب پایایی ۷۷ درصد به دست آمده است.

شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات: با استفاده از نرم افزار spss ۱۵ داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در سطح توصیفی، جداول فراوانی، فراوانی نسبی و جمع‌تریسیم گردید، و در سطح استنباطی از آزمون نسبت‌ها و تحلیل واریانس استفاده شد. جهت تعیین نرمال بودن جامعه نیز آزمون کولموگروف اسمیرنوف به کار گرفته شد.

یافته‌های تحقیق

همان‌گونه که گفته شد در این تحقیق پنج سؤال محوری مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه به بررسی توصیفی و استنباطی پرسش‌های تحقیق می‌پردازیم:

سوال اول تحقیق: آیا زنان برای دسترسی به شغل و حرفه مناسب در بازار کار به آموزش عالی

روی آورده‌اند؟

جدول ۲- توزیع فراوانی و درصد نسبی

درصد تجمعی	درصد نسبی	فراوانی	نوع پاسخ	سوال تحقیق
۱/۲	۱/۲	۴	خیلی کم	آیا زنان برای دسترسی به شغل و حرفه مناسب در بازار کار به آموزش عالی روی آورده اند؟
۹/۳	۸/۱	۲۷	کم	
۴۱/۷	۳۲/۴	۱۰۸	متوسط	
۸۵/۹	۴۴/۱	۱۴۷	زیاد	
۱۰۰	۱۴/۱	۴۷	خیلی زیاد	
	۱۰۰	۳۳۳	تعداد کل	
		۳	بدون پاسخ	

نتایج بررسی نشان می‌دهد که تنها حدود ۱۰ درصد پاسخگویان دلیل روی آوردن خود به آموزش عالی را دسترسی به شغل و حرفه مناسب عنوان کرده‌اند. حدود ۳۲/۵ درصد از پاسخ دهندگان این عامل را در حد متوسط دانسته‌اند. همچنین حدود ۵۸ درصد پاسخگویان اعلام کردند که (در حد زیاد و خیلی زیادی) برای دستیابی به شغل و حرفه مناسب در بازار کار به آموزش عالی روی آورده‌اند.

پس از طبقه‌بندی پاسخگویان مشخص گردید که ۷۵ نفر در گروه اول (کوچکتر یا مساوی ۱۵) و ۲۵۸ نفر در گروه دوم (بزرگتر از ۱۵) قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، حدود ۲۳ درصد پاسخگویان جواب منفی و ۷۷ درصد آن‌ها به این سوال جواب مثبت داده‌اند. یعنی ۷۷ درصد عنوان کرده‌اند که برای دستیابی به شغل و حرفه مناسب به آموزش عالی روی آورده‌اند.

همان گونه که داده‌های جدول (۴) نشان می‌دهد، سطح احتمال آزمون برابر ۶۰ درصد می‌باشد این در حالی است که سطح احتمال مشاهده شده برابر ۷۷ درصد است، لذا می‌توان فرض صفر را با اطمینان ۹۹ درصد رد کرده و فرض تحقیق را پذیرفت.

جدول ۳- توزیع پراکندگی (میانگین و انحراف معیار)

تعداد	میانگین	انحراف معیار	کوچکترین مقدار مشاهده شده	بزرگترین مقدار مشاهده شده
۳۳۳	۱۷٫۹۳	۳٫۳۲۵	۹	۲۵

جدول ۴- آزمون نسبت

سطح معنی‌داری (یک طرفه)	سطح احتمال آزمون	سطح احتمال مشاهده شده	تعداد	طبقه	گروه	آزمون سوال اول تحقیق
۰/۰۰۰	۰/۶	٪۲۳	۷۵	$15 \geq$	گروه ۱	
		٪۷۷	۲۵۸	$15 <$	گروه ۲	
		۱	۳۳۳		تعداد کل	

سوال دوم تحقیق: آیا زنان برای کسب درآمد اقتصادی و منافع بیشتر در آینده به آموزش عالی روی آورده‌اند؟

جدول ۵- توزیع فراوانی و درصد نسبی

درصد نسبی	درصد نسبی	فراوانی	آمار توصیفی مربوط به سوال دوم تحقیق	آیا زنان برای کسب درآمد اقتصادی و منافع بیشتر در آینده به آموزش عالی روی آورده‌اند؟
۰/۳	۰/۳	۱	خیلی کم	
۵/۷	۵/۴	۱۸	کم	
۳۱/۶	۲۵/۹	۸۶	متوسط	
۷۸/۶	۴۷	۱۵۶	زیاد	
۱۰۰	۲۱/۴	۷۱	خیلی زیاد	
	۱۰۰	۳۳۲	تعداد کل	
		۴	تعداد بدون پاسخ	

نتایج بررسی نشان می‌دهد که تنها حدود ۶ درصد پاسخگویان عنوان کرده‌اند که زنان در حد بسیار کم یا کمی برای درآمد اقتصادی و کسب منافع بیشتر به آموزش عالی روی آورده‌اند. حدود ۲۶ درصد پاسخگویان این عامل را در حد متوسط دانسته‌اند و حدود ۶۸ درصد نیز معتقدند زنان در حد بسیار بالا یا بالایی برای کسب درآمد اقتصادی و منافع بیشتر در آینده، به آموزش عالی روی آورده‌اند.

پس از طبقه‌بندی پاسخگویان مشخص گردید که ۵۴ نفر در گروه اول (کوچکتر یا مساوی ۱۵) و ۲۷۸ نفر در گروه دوم (بزرگتر از ۱۵) قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، حدود ۱۶ درصد پاسخگویان جواب منفی و ۸۴ درصد آن‌ها به این سوال جواب مثبت داده‌اند. یعنی ۸۴ درصد پاسخگویان بیان داشته‌اند که زنان برای کسب درآمد اقتصادی و منافع بیشتر در آینده، به آموزش عالی روی آورده‌اند.

همان گونه که داده‌های جدول (۷) نشان می‌دهد، سطح احتمال آزمون برابر ۶۰ درصد و سطح احتمال مشاهده شده برابر با ۸۴ درصد است. از این رو می‌توان فرض صفر را با ۹۹ درصد اطمینان رد و فرض مقابل آن را پذیرفت.

جدول ۶- توزیع پراکندگی (میانگین و انحراف معیار)

سوال اول	تعداد	میانگین	انحراف معیار	کوچکترین مقدار مشاهده شده	بزرگترین مقدار مشاهده شده
	۳۳۲	۱۸٫۸۷	۳/۳۲۴	۹	۲۵

جدول ۷- آزمون نسبت

گروه	طبقه	تعداد	سطح احتمال مشاهده شده	سطح احتمال آزمون	سطح معنی‌داری (یک‌طرفه)
گروه ۱	≥ 15	۵۴	٪۱۶	۰/۶	۰/۰۰۰
گروه ۲	< 15	۲۷۸	٪۸۴		
تعداد کل		۳۳۲	۱		

سؤال سوم تحقیق: آیا فرآیند جهانی شدن سبب افزایش مشارکت زنان در بخش آموزش عالی شده است؟

جدول ۸- توزیع فراوانی و فراوانی نسبی

آمار توصیفی مربوط به سوال سوم تحقیق	فراوانی	درصد نسبی	درصد تجمعی
خیلی کم	۳	۰/۹	۰/۹
کم	۲۸	۸/۵	۹/۵
متوسط	۱۳۵	۴۱/۲	۵۰/۶
زیاد	۱۴۰	۴۲/۷	۹۳/۳
خیلی زیاد	۲۲	۶/۷	۱۰۰
تعداد کل	۳۲۸	۱۰۰	
تعداد بدون پاسخ	۸		

بررسی داده‌های جدول شماره ۸ نشان می‌دهد که تنها حدود ۹ درصد پاسخگویان در پاسخ به سوال سوم تحقیق گزینه‌های کم و بسیار کم، ۴۱ درصد گزینه متوسط و ۴۹ درصد گزینه‌های زیاد و خیلی زیاد را انتخاب کرده‌اند... پس از طبقه‌بندی پاسخگویان مشخص گردید که ۸۵ نفر در گروه اول (کوچکتر یا مساوی ۱۸) و ۲۴۳ نفر در گروه دوم (بزرگتر از ۱۸) قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، حدود ۲۶ درصد پاسخگویان جواب منفی و ۷۴ درصد آن‌ها به این سوال پاسخ مثبت داده‌اند.

همان‌طور که جدول شماره (۱۰) نشان می‌دهد، سطح احتمال مشاهده شده (۷۴ درصد) بیشتر از سطح احتمال آزمون (۶۰ درصد) می‌باشد. از این رو می‌توان با ۹۹ درصد اطمینان اعلام نمود که جهانی شدن از نظر پاسخ دهندگان سبب افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی می‌باشد.

جدول ۹- توزیع پراکندگی (میانگین و انحراف معیار)

تعداد	میانگین	انحراف معیار	کوچکترین مقدار مشاهده شده	بزرگترین مقدار مشاهده شده
۳۲۸	۲۰/۲۳	۳/۴۳۰	۹	۳۰

جدول ۱۰- جدول آزمون سؤال سوم تحقیق

سطح معنی‌داری (یک‌طرفه)	سطح احتمال آزمون	سطح احتمال مشاهده شده	تعداد	طبقه	آزمون سوال سوم تحقیق	
۰/۰۰۰	۰/۶	٪۲۶	۸۵	۱۸=>		گروه ۱
		٪۷۴	۲۴۳	۱۸<		گروه ۲
		۱	۳۲۸		تعداد کل	

سوال چهارم تحقیق: آیا رقابت بر سر پایگاه اجتماعی سبب افزایش مشارکت زنان در بخش

آموزش عالی شده است؟

جدول ۱۱- توزیع فراوانی و فراوانی نسبی

درصد تجمعی	درصد نسبی	فراوانی	آمار توصیفی مربوط به سوال چهارم تحقیق
۱/۲	۱/۲	۴	خیلی کم
۶	۴/۸	۱۶	کم
۳۶/۹	۳۰/۹	۱۰۳	متوسط
۸۰/۸	۴۳/۸	۱۴۶	زیاد
۱۰۰	۱۹/۲	۶۴	خیلی زیاد
	۱۰۰	۳۳۳	تعداد کل
		۳	تعداد بدون پاسخ

بررسی داده های جدول شماره ۱۱ نشان می دهد که تنها ۶ درصد پاسخگویان در پاسخ به سوال ۴ تحقیق گزینه های بسیار کم و کم را انتخاب نمودند. این در حالی است که ۳۱ درصد از پاسخ دهندگان گزینه متوسط و ۶۳ درصد گزینه های زیاد و خیلی زیاد را انتخاب کردند. پس از طبقه بندی پاسخ های پاسخ دهندگان مشخص گردید که ۸۵ نفر در گروه اول (کوچکتر یا مساوی ۱۵) و ۲۴۳ نفر در گروه دوم (بزرگتر از ۱۵) قرار گرفته اند. به عبارت دیگر حدود ۲۶ درصد پاسخگویان جواب منفی و ۷۴ درصد آن ها به این سوال جواب مثبت داده اند همان گونه که جدول شماره ۱۳ نشان می دهد، سطح احتمال مشاهده شده بر اساس آزمون نسبت بیشتر از سطح احتمال آزمون می باشد (۷۴ درصد در برابر ۶۰ درصد). بنابراین می توان با ۹۹ درصد اطمینان اعلام نمود که از نظر پاسخ دهندگان رقابت بر سر پایگاه اجتماعی از جمله دلایل مشارکت زنان در بخش آموزش عالی می باشد.

جدول ۱۲- توزیع پراکندگی (میانگین و انحراف معیار)

بزرگترین مقدار مشاهده شده	کوچکترین مقدار مشاهده شده	انحراف معیار	میانگین	تعداد	سؤال چهارم
۲۵	۶	۳/۲۶۵	۱۸/۴۹	۳۳۳	

جدول ۱۳- آزمون نسبت

سطح معنی‌داری (یک‌طرفه)	سطح احتمال آزمون	سطح احتمال مشاهده شده	تعداد	طبقه		
۰/۰۰۰	۰/۶	%۲۶	۸۵	$۱۵ >$	گروه ۱	آزمون سؤال چهارم تحقیق
		%۷۴	۲۴۳	$۱۵ <$	گروه ۲	
		۱	۳۲۸		تعداد کل	

سؤال پنجم تحقیق: آیا پدید آمدن سیاست فرصت‌های برابر آموزشی در افزایش مشارکت زنان در بخش آموزش عالی تاثیر گذار بوده است؟

بر اساس جدول (۱۴) تنها حدود ۱۵ درصد پاسخگویان عنوان کرده‌اند که پدید آمدن سیاست فرصت‌های برابر آموزشی در حد بسیار کم یا کمی موجب افزایش مشارکت زنان در بخش آموزش عالی بوده است. همچنین حدود ۲۹ درصد پاسخگویان این اثرگذاری را در حد متوسط دانسته‌اند. در حدود ۵۶ درصد نیز معتقدند پدید آمدن سیاست فرصت‌های برابر آموزشی تاثیری در حد بالا یا بسیار بالا بر افزایش مشارکت زنان در بخش آموزش عالی دارد.

جدول ۱۴- توزیع فراوانی و درصد نسبی

درصد جمعیتی	درصد نسبی	فراوانی	آمار توصیفی مربوط به سوال پنجم تحقیق	
۱/۲	۱/۲	۴	خیلی کم	آیا پدید آمدن سیاست فرصت‌های برابر آموزشی در افزایش مشارکت زنان در بخش آموزش عالی تاثیر گذار بوده است؟
۱۵	۱۳/۸	۴۶	کم	
۴۳/۸	۲۸/۸	۹۶	متوسط	
۴۲/۳	۳۸/۴	۱۲۸	زیاد	
۱۰۰	۱۷/۷	۵۹	خیلی زیاد	
	۱۰۰	۳۳۳	تعداد کل	
		۳	تعداد بدون پاسخ	

با مشاهده جدول شماره (۱۶) معلوم می‌گردد که سطح احتمال آزمون برابر ۶۰ درصد و سطح احتمال مشاهده شده برابر ۷۹ درصد می‌باشد، لذا می‌توان با اطمینان ۹۹

درصد اعلام نمود که از نظر پاسخ دهندگان پدید آمدن سیاست فرصت های برابر آموزشی در افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی موثر بوده است.

جدول ۱۵- جدول توزیع پراکندگی (میانگین و انحراف معیار)

بزرگترین مقدار مشاهده شده	کوچکترین مقدار مشاهده شده	انحراف معیار	میانگین	تعداد	
۲۰	۵	۳/۰۱۷	۱۴/۶۸	۳۳۳	سوال پنجم

جدول ۱۶- جدول آزمون نسبت

سطح معنی داری (یک طرفه)	سطح احتمال آزمون	سطح احتمال مشاهده شده	تعداد	طبقه	
۰/۰۰۰	۰/۶	۰/۲۱	۷۰	$12 \geq$	گروه ۱
		۰/۷۹	۲۶۳	$12 <$	گروه ۲
		۱	۳۳۳		تعداد کل

آزمون مقایسه میانگین نظرات دانشجویان بر حسب دانشکده

قبل از استفاده از آزمون تحلیل واریانس، برای مقایسه میانگین نظرات دانشجویان دانشکده های مختلف با هم ابتدا باید از نرمال بودن جوامع مورد بررسی اطمینان حاصل نماییم. برای این کار از آزمون کولموگروف اسمیرنوف استفاده گردید. نتایج بررسی آزمون در جداول زیر میانگین و انحراف معیار نظرات دانشجویان دانشکده های مختلف آورده شده است. همان گونه که جدول نشان می دهد، میانگین به دست آمده در مورد تمامی سوالات در دانشکده های مورد مطالعه از متوسط بالاتر است. برای تحلیل دقیق تر این مساله از آزمون تحلیل واریانس استفاده گردید.

جدول ۱۷- توزیع پراکندگی (میانگین و انحراف معیار)
هر یک از سؤالات پنجگانه و مقایسه آنها

سوال اول		سوال دوم		سوال سوم		سوال چهارم		سوال پنجم		دانشکده
میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
۱۸/۶۰	۳/۰۱	۱۸/۸۰	۳/۱۳	۲۰/۱۴	۳/۴۹	۱۸/۴۸	۳/۲۵	۱۴/۷۱	۳	علوم انسانی
۱۷/۷۵	۳/۸۶	۱۹/۳۲	۳/۴۸	۲۰/۳۱	۲/۹۹	۱۸/۴۱	۳/۱۰	۱۴/۲۶	۲/۸۳	علوم پایه
۱۷/۷۷	۳/۴۷	۱۸/۵۶	۳/۶۳	۲۰/۷۸	۳/۷۹	۱۸/۱۵	۳/۷۴	۱۴/۸۱	۳/۰۲	کشاورزی
۱۸/۲۰	۲/۹۶	۱۹/۴۷	۳/۰۸	۲۰/۴۴	۳/۰۵	۱۸/۸۵	۳/۳۹	۱۵/۲۳	۳/۶۰	فنی مهندسی
۱۷/۴۸	۳/۸۴	۱۷/۹۶	۴/۰۴	۱۸/۹۲	۴/۰۹	۱۹/۰۸	۳/۰۲	۱۴/۲۹	۳	منابع طبیعی
۱۷/۸۸	۳/۷۰	۱۸/۶۲	۲/۶۰	۲۰/۶۷	۲/۸۴	۱۸/۲۵	۲/۷۴	۱۴/۹۴	۲/۸۳	هنر و معماری

بر اساس جدول شماره ۱۸ نتایج آزمون تحلیل واریانس سوال یک نشان می‌دهد که اختلاف معنی‌داری بین دانشکده‌ها در مورد سوال مذکور وجود ندارد. به عبارت دیگر، دانشجویان دانشکده‌های مختلف دانشگاه مازندران در این مورد که زنان برای دسترسی به شغل و حرفه مناسب در بازار کار، به آموزش عالی روی آورده‌اند، هم عقیده‌اند و از این بابت اختلافی ندارند. سطح معنی‌داری ۰/۹۴۳ که بزرگتر از ۰/۰۵ می‌باشد موید این نکته است.

جدول ۱۸- جدول نتایج آزمون تحلیل واریانس

سطح معنی‌داری	مقدار F	میانگین مربع	درجه آزادی	مجموع مربعات	بین گروه‌ها	سؤال اول
۰/۹۴۳	۰/۲۴۴	۲/۷۲۹	۵	۱۳/۶۴۸	درون گروه‌ها	
		۱۱/۱۸۲	۳۲۷	۳۶۵۶/۶۲۵	کلی	

نتایج آزمون تحلیل واریانس برای سوال دوم نیز برابر بودن میانگین نظرات دانشجویان دانشکده‌های مختلف را مورد تایید قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، دانشجویان دانشکده‌های مختلف دانشگاه مازندران در باره این مساله که زنان برای کسب درآمد اقتصادی و منافع بیشتر به آموزش عالی روی آورده‌اند، هم عقیده‌اند و از این بابت اختلافی ندارند. مقدار آماره آزمون برابر $0/981$ می‌باشد که با توجه به سطح معنی‌داری بزرگتر از $0/05$ برابری میانگین‌ها را مورد تایید قرار می‌دهد.

جدول ۱۹- نتایج آزمون تحلیل واریانس

سطح معنی‌داری	مقدار F	میانگین مربع	درجه آزادی	مجموع مربعات		
$0/429$	$0/981$	$10/840$	۵	$54/201$	بین گروه‌ها	سوال دوم
		$11/051$	۳۲۶	$3602/489$	درون گروه‌ها	
			۳۳۱	$3656/687$	کلی	

همان گونه که از جدول شماره ۲۰ پیداست، در مورد سوال سوم، می‌توان گفت که اختلاف معنی‌داری بین نظرات دانشجویان دانشکده‌های مختلف وجود ندارد. به عبارت دیگر، دانشجویان دانشکده‌های مختلف دانشگاه مازندران در این مورد که فرآیند جهانی شدن بر افزایش مشارکت زنان در بخش آموزش عالی موثر است، با یکدیگر اختلاف عقیده ندارند. مقدار آماره آزمون برای این سوال برابر $10/083$ می‌باشد که با توجه به سطح معنی‌داری بزرگتر از $0/05$ برابری میانگین‌ها را مورد تایید قرار می‌دهد.

جدول ۲۰- جدول نتایج آزمون تحلیل واریانس

سطح معنی‌داری	مقدار F	میانگین مربع	درجه آزادی	مجموع مربعات		
$0/370$	$1/083$	$12/722$	۵	$63/612$	بین گروه‌ها	سؤال سوم
		$11/748$	۳۲۲	$3782/779$	درون گروه‌ها	
			۳۲۷	$3846/390$	کلی	

نتایج آزمون تحلیل واریانس برای سؤال چهارم (جدول شماره ۲۱) نیز برابری میانگین نظرات دانشکده‌های مختلف را مورد تایید قرار می‌دهد. مقدار آماره آزمون برابر با ۰/۳۸۵ می‌باشد که با توجه به سطح خطای بیش از ۰/۰۵ نمی‌توان فرض برابری میانگین‌ها را رد نمود. لذا می‌توان گفت که اختلاف معنی‌داری بین نظرات دانشجویان دانشکده‌های مختلف دانشگاه مازندران، از این بابت که رقابت بر سر پایگاه اجتماعی سبب افزایش مشارکت زنان در بخش آموزش عالی شده است، مشاهده نشد.

جدول ۲۱- جدول نتایج تحلیل واریانس

سطح معنی‌داری	مقدار F	میانگین مربع	درجه آزادی	مجموع مربعات		
۰/۸۵۹	۰/۳۸۵	۴/۱۴۰	۵	۲۰/۶۹۹	بین گروه‌ها	سوال چهارم
		۱۰/۷۵۸	۳۲۷	۳۵۱/۷۲۶	درون گروه‌ها	
			۳۳۲	۳۵۳۸/۴۲۵	کلی	

در مورد سؤال آخر تحقیق نیز اختلاف معنی‌داری بین نظرات دانشجویان دانشکده‌های پیدا نشد (جدول شماره ۲۲). به عبارت دیگر، دانشجویان دانشکده‌های مختلف دانشگاه مازندران در این مورد که پدید آمدن سیاست فرصت‌های برابر آموزشی در افزایش مشارکت زنان در بخش آموزش عالی تاثیر گذار بوده است، با یکدیگر اختلاف عقیده نداشتند. مقدار آماره آزمون برای این سوال نیز برابر ۰/۶۲۵ می‌باشد که با توجه به سطح معنی‌داری بزرگتر از ۰/۰۵ برابری میانگین‌ها را مورد تایید قرار می‌دهد.

جدول ۲۲- نتایج تحلیل واریانس

سطح معنی‌داری	مقدار F	میانگین مربع	درجه آزادی	مجموع مربعات		
۰/۶۸۰	۰/۶۲۶	۵/۷۲۸	۵	۲۸/۶۴۱	بین گروه‌ها	سوال پنجم
		۹/۱۵۴	۳۲۷	۲۹۹۳/۲۵۱	درون گروه‌ها	
			۳۳۲	۳۰۲۱/۸۹۲	کلی	

بحث و نتیجه گیری

هدف این مقاله بررسی و زمینه یابی افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی است. برای انجام دادن این کار پژوهشی در دانشگاه مازندران به اجرا در آمد. از کلیه دانشجویان دختر ورودی سالهای تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲ و ۸۴-۱۳۸۳ دانشگاه مازندران که ۲۷۰۷ نفر بوده اند تعداد ۳۳۶ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند و مورد نظر سنجی قرار گرفتند. پس از جمع آوری داده ها دیدگاه‌های آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج به دست آمده حاکی از آن است که عامل کسب درآمد و منافع اقتصادی در آینده (۸۴ درصد) و دستیابی به شغل و حرفه مناسب (۷۷ درصد) از موثرترین عوامل افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی بوده است. از این رو، می توان گفت زنان به عنوان سرمایه انسانی با سرمایه گذاری در آموزش عالی خود به دنبال به دست آوردن شغل و حرفه مناسب و ورود به بازار کار هستند و مشارکت در دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی را وسیله ای برای رسیدن به این هدف می دانند. نتیجه مذکور با یافته های عمادزاده همخوانی دارد.

استفاده از فرصت‌های برابر آموزشی نیز از جمله دلایلی است که زنان را برای روی آوردن به آموزش عالی ترغیب نموده است (۸۰ درصد). به بیان دیگر، ایجاد فرصت های برابر آموزشی برای زنان می تواند از عوامل تأثیر گذار بر افزایش تقاضای اجتماعی زنان برای مشارکت در دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی باشد.

همچنین یافته های به دست آمده نشان می دهد که افزایش تقاضای اجتماعی زنان برای ورود به دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی تحت تأثیر جهانی شدن قرار دارد (۷۴ درصد). بنابر این به نظر می رسد که فرایند جهانی شدن، با تغییر در سازمان کار، گسترش نفوذ اینترنت و آموزش های مجازی، اساسی شدن اصلاحات آموزشی و ... می تواند در افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی تأثیر گذار باشد. یافته‌های به دست آمده با نتایجی که ودادهیر (۱۳۸۰) در زمینه زنان و آموزش عالی به دست آورده است مطابقت دارد. بر اساس نتایج تحقیق محقق مذکور، افزایش کمی مشارکت زنان در آموزش عالی ایران قسمتی از یک تحول عام و حتی نوعی تغییر در پارادایم مرتبط با فرایند جهانی شدن است.

از جمله دلایل دیگری که دانشجویان مورد مطالعه برای رو آوردن به دانشگاه‌ها اعلام نمودند رقابت بر سر کسب پایگاه اجتماعی بوده است (۷۴ درصد). زنان تحصیلات در

دانشگاهها را مسیر موثری برای کسب موقعیت اجتماعی بهتر در جامعه و ارتقای پایگاه اجتماعی خود می‌دانند. به نظر می‌رسد زنان به دلیل محدودیت‌هایی که در گذشته با آن مواجه بوده‌اند، امروزه تلاش می‌نمایند تا با کسب مدارج دانشگاهی پایگاه اجتماعی خود را در جامعه ارتقاء بخشند و به عنوان شهروندی فعال و مورد پذیرش در جامعه قلمداد شوند. نتایج به دست آمده یافته‌های زوفیا دچ (۱۹۸۸) و قانع‌ی راد (۱۳۸۵) را تایید می‌کند. وی در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است که افزایش حضور زنان در دانشگاه‌ها بیشتر در رشته‌ها یا دوره‌های عمومی است که سبب تحرک اجتماعی و شغلی آنان در جامعه می‌شود.

در یک نگاه کلی دلایل افزایش مشارکت زنان در بخش آموزش عالی به ترتیب به این شرح می‌باشد: کسب در آمد اقتصادی و منافع بیشتر در آینده با ۸۴ درصد، پدید آمدن سیاست فرصت‌های برابر آموزشی با ۸۰ درصد، به دست آوردن شغل و حرفه مناسب در بازار کار با ۷۷ درصد، فرایند جهانی شدن و رقابت بر سر پایگاه اجتماعی هرکدام با ۷۴ درصد. همچنین نتایج به دست آمده در آزمون تحلیل واریانس برای مقایسه میانگین نظرات دانشجویان دانشکده‌های مختلف دانشگاه مازندران تفاوت معنی‌داری بین نظرات دانشجویان دانشکده‌های مختلف مشاهده نگردید که این نکته حکایت از نگاه تقریباً یکسان آنها به مساله تحصیلات در دانشگاهها و دیگر مراکز آموزش عالی دارد.

منابع

- شادی طلب، ژاله (۱۳۷۲). «شارکت مردم و مدیریت آبخیزها» تهران: نشر جهاد، شماره ۱۶۲: ۹-۷.
- عمازاده، مصطفی (۱۳۸۲). «اهمیت سرمایه گذاری در آموزش عالی»، پژوهش زنان، دوره ۱، سال ۳، شماره ۷: ۱۴۰-۱۱۵
- کارنامه حقیقی، حسن، اکبری، نعمت... (۱۳۸۴). «بررسی مشارکت زنان در تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در ایران»، پژوهش زنان، دوره ۳۰، شماره ۱: ۱۰۰-۶۹
- قانع‌ی راد، محمد امین؛ خسروخاور، فرهاد (۱۳۸۵). «نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها»، پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۴: ۱۳۸-۱۱۵
- صالحی، ابراهیم (۱۳۸۰). *بررسی گسترش آموزش عالی در ایران با رجوع خاص به مشارکت زنان*، ترجمه اسماعیل یزدانپور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی: ۵۸-۳۱.
- صالحی، ابراهیم (۱۳۸۳). *دولت، ملت و آموزش عالی*، جلد اول دایرةالمعارف آموزش عالی، تهران: وزارت علوم تحقیقات و فناوری، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی: ۵۳۶-۵۲۸.
- صالحی، ابراهیم (۱۳۸۳). دیدگاه‌های نظری توسعه آموزش عالی، دانشگاه شاهد، *فصلنامه علمی - پژوهشی دانشور رفتار*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی: ۶۶-۵۵.
- صالحی، ابراهیم (۱۳۸۴). زنان و توسعه: تحلیل بر کاربرد نظریه سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی، *مجموعه مقالات همایش موانع حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی: ۱۲۴-۱۱۱*.
- طاهر خانی، مهدی (۱۳۸۳). «آثار جهانی شدن بر زنان»، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱: ۱۱۱-۹۳.
- گائینی، فاطمه (۱۳۸۵). *ارزیابی وضعیت زنان در آموزش عالی طی دهه اخیر ۱۳۷۱-۱۳۸۱ تا ۸۲-۱۳۸۱*، تهران: انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان
- ودادهیر، ابو علی (۱۳۸۰). «زنان و آموزش عالی تکوین هویتی نوین برای زنان در آموزش عالی ایران»، کتاب زنان، *فصل نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، دانشگاه تبریز: ۴۴-۳۸.
- سالنامه آماری مازندران* (۱۳۸۴). سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان مازندران.
- Cameron, L.A.etal.(2001)." Education and labor Market participation of women in Asia; Evidence from Five countries". *Education Development and Cultural Change*: 49- 66.
- Collins, R.(1977)."Some Comparative Principles of Educational Stratification". *Harvard Educational Review*; 41(1);1-27.
- Collins, R.(1979). "*The Credential Society: A Historical Sociology of Education and Stratification*". New York: Academic Press.
- Orloff,A.(2002)." *Wome's Employment and welfare Regimes, Globalization, Export Orientation and social policy in Europe and north America*. United Nations Research Institute for social Development".